



هفته نامه فرهنگی، خبری  
مدرسه دانت تجویع قرآن و عترت  
دانشگاه تهران  
شماره ۲۳۲  
۱۳ جمادی الاول ۱۴۳۹  
۱۱ بهمن ۱۳۹۶  
چهارشنبه

kashef@quranetratschool.ir

www.QuranEtratSchool.ir

سال هفتم



«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَآبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَ سِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»

خ طابه

معركة جهاد، مشق اهتمام به توحید است و نشانه آن نزول ملائکه مددکننده جمع می‌باشد

بیانات آقای اخوت با موضوع برنامه ریزی در سبک زندگی مجاهدانه، پنجشنبه ۵ بهمن ماه (قسمت هجدهم)

|| زهرا سامت و فاطمه سادات شریعتمدار ||

جاء نصر الله و الفتح را به وجود می‌آورند، همان کسانی‌اند که ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ هستند. در واقع ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ﴾ خطاب به پیامبر همراه با مؤمنین با خصوصیات سوره عصر، می‌باشد. سوره عصر و نصر از این جهت خیلی پشت هم و ظهر یکدیگرند. سوره مبارکه انفال نیز به صورت ویژه فرهنگ جهاد را تبیین می‌کند که در حوزه حکومت است. همینطور سوره مبارکه نساء نیز مناسب است منتهی به موضوع جهاد در حوزه خانواده می‌پردازد.

فعلا بحث سوره مبارکه انفال برایمان اصل است. یکی از موضوعات بسیار مهمی که به صورت خاص در این سوره و در حوزه جهاد چشم انسان را می‌گیرد و واضح است، بحث توحید، اهتمام به توحید و بزرگداشت این امر مقدس است، به گونه‌ای که اگر شما وارد معرکه جنگ شوید و تیر زدید، حتی اگر به دشمن خورد و او افتاد و تلف هم شد، باید بگویید ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...﴾. یعنی فرد بایستی خود را در سیطره نظام توحیدی ببیند و در جهاد هم با اینکه واضح است که شما این کار را انجام داده‌اید، شما این فتح را ایجاد کرده‌اید، شما این پایان نامه را به سر منزل مقصود رسانده‌اید، شما منجر شدید که این حکومت تشکیل شود، شما منجر شدید که اصلاح در آنجا اتفاق بیافتد و... اما تو نبودی! در عین حال که فرد یک ظهور و بروز عینی و مشهود دارد و همه هم قضاوت می‌کنند که او بود که تیر را رها کرد اما خدا می‌فرماید که او نبود! این نکته بسیار جالب است. گویی خدا عرصه جهاد را عرصه آموزش توحید کرده است و تا انسان‌ها وارد عرصه جهاد نشوند، بعضی یا بسیاری از مباحث توحیدی برایشان واضح نخواهد شد.

آنچه از این سوره مبارکه قصد دارم بیان کنم، درباره اهتمام به توحید است. اگر موضوع توحید در بین افراد یک جمع که همگی رزمنده‌اند و خدا را قبول دارند، به طور کامل مستقر بشود، خصوصیت آن‌ها هم‌گرایی خواهد بود و قطعاً استفاده از ملائکه و مدد آن‌ها را به عنوان عنصر یا عضوی از جمع خودشان می‌یابند<sup>۲</sup>. یعنی اگر جمعی در پیشرفت کارش واسطه‌گری ملائکه را نبینند، معلوم است که جهاد آن‌ها، خالصانه و همراه با توحید نبوده است. در این سوره رؤیت حضور ملائکه به این معناست که قدرت هر نفر معادل ۱۰ نفر شود. یعنی اگر شما صد ساعت برای کاری وقت می‌گذارید، معادل هزار ساعت برداشت می‌کنید. کاری را که ۱۰۰ نفر باید انجام دهند، ۱۰ نفره انجام می‌شود. کاری که باید ۲۰ نفر انجام دهند، دو نفره انجام می‌شود و یا اینکه کاری را که ۴۰ نفر باید انجام دهند، ۲۰ نفره انجام می‌شود. یعنی بنا

حدوداً یک سال است که با موضوع جهاد و به طور پیوسته، مباحث این جلسه پیش می‌رود. روایات مربوط به جهاد را خواندیم تا بدانیم نظر معصومین علیهم السلام راجع به آن چیست. گفتیم اغلب روایات جهاد در حوزه قتال می‌باشند و بیشتر هم درباره احکام قتال مطرح شده‌اند. تعدادی از آن‌ها را که با بحث ما تناسب داشت مطرح کردیم و به بقیه آن‌ها که مربوط به مسائلی نظیر اسیر گرفتن و غیره است، نپرداختیم که اتفاقاً خودشان بحث مفصلی‌اند و باب‌های مختلف و روایات زیادی دارند.

بعد از روایت خوانی، بر روی سوره‌هایی که به نوعی در این رابطه است، تمرکز کردیم. اولین سوره‌ای که درباره زندگی مجاهدانه به آن برخوردیم، سوره مبارکه عادیات بود که در جلسات دیگری<sup>۱</sup> مفصلاً بحث شد.

گویی بحث جهاد در قرآن از ارکان اصلی زندگی بوده و جزو فروع دین نیست. البته وقتی به امری فروع دین می‌گویند، به نسبت توحید، نبوت و معاد که اصول دین‌اند، گفته می‌شود و گرنه جهاد نیز از اصول دین بوده و فریضه‌ای است که متن زندگی می‌باشد. جهاد در سور عادیات و نصر، خود زندگی است، آنقدر که نمی‌توانیم انفکاک ایجاد کنیم و بگوییم فروع دین است. البته بهتر است به آن فرائض بگوییم اما به هر حال قرآن جور متفاوتی از روایات، به جهاد پرداخته است. ظاهراً در قرآن، همه زندگی عرصه جهاد در نظر گرفته شده است. مثلاً یکی از حالت‌های زندگی قتال است که در موارد مختلفی توصیه شده و با شرایطی مطرح شده است.

در سوره مبارکه عادیات، موضوع برنامه‌ریزی در سبک زندگی مجاهدانه را مطرح کردیم و بعد از آن به سوره مبارکه نصر با موضوعات استغفار و حمد و تسبیح پرداختیم.

حالا در ادامه قصد داریم به محضر سوره مبارکه انفال برسیم که یکی از باشکوه‌ترین سوره‌ها در حوزه جهاد است. همه شما هم این سوره را می‌شناسید و با آن زندگی کرده‌اید، چون سوره انفال به نوعی زیاد خوانده می‌شود و این سوره، در بحث جهاد خیلی شاخص است. از خصوصیاتش اینکه می‌تواند زوج سوره‌ی نصر و همچنین زوج سوره‌ی عصر قلمداد شود. آن نصر و فتحی که در سوره نصر مطرح می‌کند، مدیون سوره عصر است، و در واقع پیکره‌اش روی سوره عصر قرار دارد، و هر دو نیز در سوره مبارکه انفال باز شده‌اند. یعنی هم نصر خدا و فتح و هم به نوعی تسبیح، استغفار و ثواب بودن خدا در این سوره مطرح شده‌اند. سوره مبارکه عصر بنیاد آشکار و مخفی سوره مبارکه نصر است، چون آن کسانی که ﴿إِذَا

حالا کارکرد این بحث را در برنامه های جمعی مان باید بررسی کنیم. در عرصه حفظ انقلاب اسلامی، تدبیر در قرآن و در همه عرصه های اجتماعی، اساس کار ما بزرگداشت توحید و اخلاص عبودی و توجه به توحید ربوبی باید باشد. اصل کار این است و نشانه هایی دارد. در این مسیر جمعی، اگر یکی از ما به مقامات بالای عرفانی و درجات بزرگ شهادت رسید، می گوییم نعم المطلوب! و خدا را شکر که رسید. یا اگر یک نفر به منافع خاصی رسید، خدا را شکر می کنیم. این ها کاری به ما ندارد و دیگران حواسمان را پرت نمی کنند چون رسیدن به قله توحید مدنظرمان است. اگر دیگران توانستند کاری را بکنند، خدا را شکر می کنیم و ما هم تلاشمان را می کنیم تا انجام دهیم ولی اگر نشد هم، نشد! باز هم خدا را شکر می کنیم. دیگر اضطراب و به هم ریختگی معنا ندارد. ممکن است چهار نفر هم زمان سیری علمی را شروع کنند اما یک نفر استاد و فرمانده همه شود. خب چه کارش کنیم؟! شده است دیگر! توحید ربوبی یعنی اینکه خدا از ما فقط اخلاص می خواهد و حرف شنوی. پس در چنین شرایطی به هم نمی ریزیم. وقتی جمعیت شروع به حرکت می کند، یکی بالا می رود و دیگری پایین می آید. طبیعی است که یکی تیر می زند و به دشمن می خورد اما یکی هرچه تیر می زند به دشمن نمی خورد. باید آن موقع گفت: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾. خدا خواست وقتی او زد، بخورد و خدا خواست وقتی من زدم، نخورد. منظور این نیست که درست نگاه نکنم، تیرم را عوض نکنم و نواقصم را برطرف نکنم، خیر! بلکه نباید به هم بریزم، چون من به حرف خودم نیامده ام که به حرف خودم بروم، من فقط به خاطر خدا آمده ام و این «فقط به خاطر خدا» مانع از به هم ریختگی من است. حتی



به قوت ایمان، نیروی هر فرد ده یا دو برابر می شود. این نشان می دهد که ملائکه حضور دارند اما اگر اینطور نشد، یعنی آن جمع، مجاهدین و رزمندگان به نسبت این فاصله، اختلال فکر در نظام توحیدی شان دارند. این قانون از سوره مبارکه انفال است و گرنه ما جرأت نداریم چنین حرفی را بزنیم. در آیات مختلف سوره این قاعده جهادی مطرح می شود و معلوم است بحث سر غلبه بر دشمن نیست بلکه بحث اصلی جهاد، اهتمام به امر توحید است. ما به خاطر اینکه بر دشمن مان چیره شویم، موحد نمی شویم بلکه ما برای اینکه موحد باشیم، با دشمن گلاویز می شویم! و گرنه خدا می تواند دین خودش را حفظ کند، و ما هم بایستی توحیدمان را حفظ کنیم و دغدغه مان حفظ ایمان باشد. چطور چنین چیزی ممکن است؟ اینطور که اگر توحید در دل فرد قوی نشود، برایش امر به ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾ کوچک می شود. وقتی رسول و امام برای انسان کوچک شد، همین که به منفعت برسد، منفعت خواه می شود. فرد بعضی وقت ها ممکن است شک هم بکند که آیا رسول درست امر می کند یا خیر؟! می رود و از او سوال می کند که آقا! تکلیف انفال چه می شود؟! فرض کنید یک میلیارد پول در حساب رسول آمده است، از او می پرسند این پول ها قرار است به چه کسی داده شود؟! ما هم در این قضیه بودیم! ما هم سعی کردیم! اتفاقا ما از فرماندهان ارشد بودیم! اصلا بین که کتفم تیر خورده است! نزدیک بود از دنیا بروم! یعنی یک خرده از این یک میلیارد غنیمت به ما نمی رسد؟! لحن افراد در پرسش «یستلونک عن الانفال» چنین است! جواب خداوند هم این است که برای چه کسی قتال کرده بودید؟ باید خالصانه برای خدا انجام می دادید.

پس توحیدی را در این سوره مجسم می کند که وقتی قربان او می روید، هیچ اثری از منیت در شما نمی گذارد. اتفاقا عرصه ها طوری طراحی می شوند که اگر کسی قدری منیت داشت، سرکشی کند و بگوید که پس حق ما چه می شود؟! اتفاقاتی رخ می دهد تا معلوم شود که توحید بعضی ها درست نبوده است. در واقع توحید عملی در معرکه آزمون قرار می گیرد و انسان آزمایش می شود. نتیجه اینکه زندگی مجاهدانه، اعتقاد به یک توحید است که در آیه ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ تجلی می یابد. آنقدر خدا برای مجاهد بزرگ می شود که هیچ چیز، هیچ کس و هیچ موقعیتی در برابر آن عظمت هیچ رنگی برای او ندارد. در این صورت است که صبر، قرار گرفتن در معرکه های سخت، شب نخواستن، روز نخواستن، بدون مزد کار کردن، به فیض ربوبی اطمینان داشتن، به نصرت خدا اعتقاد داشتن و تمام آنچه در سوره مبارکه عصر و نصر مطرح می شوند، برایش موضوعیت پیدا می کند.

از شکست هم به هم نمی ریزم.

در دنباله سوره مبارکه انفال، سوره مبارکه توبه آمده است. داستان این سوره، سخت شدن میدان جنگ است که در اثر این سختی، افراد پیمان هایشان را می شکنند. ما باید بدانیم که نباید پیمان بشکنیم چون اگر شکست خوردیم، طبیعت جنگ این است. پس طبیعت جنگ و شکست را می پذیریم. حال، مقایسه ها چه می شود؟ «یستلونک عن الانفال»! پیامبر ﷺ، مالی را به کسی می دهد، او هم می رود، خانه ای می خرد و سود بسیاری هم می کند. خب چه کار کنیم؟! به ما اگر داد، داد. اگر هم نداد، چرا نداد؟ نمی دانیم! به طور مثال، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه ای را برای محمد ابن ابی بکر می نویسند تا او را از ولایت مصر بردارند و به جایش مالک اشتر را بفرستند. ظاهرا به او برمی خورد، به این معنا که می گوید من چه کوتاهی ای کردم؟ این حرف برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) خیلی گران تمام می شود. می فرمایند: چرا فکر کردی

اساساً معرکه جهاد، معرکه مشق توحید است. اشتباه نکنید! شما برای مشق توحید، به بهانه جهاد آمده‌اید. اصل جهاد آن حالتی است که فرد نسبت به خدا پیدا می‌کند، وگرنه خود جهاد، یک ابزار است. مواظب باشید که جای این دو را عوض نکنید. اگر جای این‌ها را عوض کردید، جهاد اصل می‌شود و توحید فرع! آنقدر توحید مهم است که خطاب به پیامبر می‌فرماید ﴿وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ و به انسان عادی نگفته است.

در عرصه جهاد فقط باید به نتیجه نگاه کرد. برای انجام یک کار، می‌پرسیم چه کسی می‌تواند انجام دهد؟ و هر کسی که می‌تواند را کنار می‌گذاریم. این تصمیم، هیچ ربطی به انصاف، برادری و مروت ندارد. باید خدا را در رسیدن به غایت‌ها عبودیت کنید. چه بسا در جنگ هم که باشید، مجبور شوید بعضی از برادرانتان را جا بگذارید. او برادر است و باید اسیر شود تا از تبعات بیشتری جلوگیری شود. ممکن است ده نفر در جایی از بین بروند برای اینکه جان صدها نفر حفظ شود، پس غایت‌ها مهم می‌شوند. ممکن است فردی به خاطر کنار گذاشته شدن، از مجموعه زده شود و برود، در جواب می‌گوییم غایت‌ها مهم است. اشکالی ندارد، در عوض برایش دعا می‌کنیم که خدا بخت و روزی خوبی برایش پیش بیاورد. چه کنیم؟! چون جهاد است و محوریت توحید در آن، بسیار پررنگ است. این قاعده به این معنا نیست که عطوفت و رحمت را ضعیف می‌کند، بلکه این دو را متناسب با غایت تنظیم می‌کند. یعنی فرد را به عطوفت و رحمتی بالاتر وصل می‌کند که از عطوفت و رحمت‌های پایین‌تر بتواند دل بکند.

ان شاء الله خداوند توفیق دهد و بحث توحید را فهم کنیم. به نظر بنده در ایام پیش روی فاطمیه، توجه به اسماء الحسنی و خواندن دعاهای اسمائی که ما را به ربوبیت خداوند دلالت دهند، خیلی مهم است و اگر ما نتوانیم در این موقعیت به توحید ربوبی توجه کنیم، یا نتوانیم به اسمائی از اسماء الله توجه کنیم تا آن کمبودهایی که در ذهنمان هست، جبران شوند، نمی‌توانیم به صبر و استقامت برسیم. اگر بپرسند رزق کسانی که در این مقطع هستند - و مانند مجاهدان در جنگ‌اند - چه چیزی است؟ در جواب می‌گوییم نزول اسمای الهی و دعاهای اسمائی. ان شاء الله خداوند توفیق دهد و بتوانیم توانمندی‌ها را ایجاد کنیم، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱. ر.ک. جلسات ختم مفهومی پژوهش‌محور (روزهای شنبه)، دریافت متون از: <http://yamalekalmolk.blog.ir>

۲. سوره مبارکه انفال، آیه ۱۷: هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد

۳. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ ۚ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بَشْرًا لِّتَظْمَنَ بِهِ قُلُوبُكُم مَّا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال، ۹-۱۰)

۴. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ عَلَّمُوا أَنَّهُمْ كَافِرُونَ فَإِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال، ۶۵-۶۶)

۵. سوره مبارکه انفال، آیه ۲۴

۶. ﴿سَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (انفال، ۱)

۷. سوره مبارکه انفال، آیه ۲۴

۸. سوره مبارکه محمد، آیه ۷

تو کوتاهی کردی که حالا تو را برمی‌دارم؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصمیم دارد که مالک را جای تو بنشانند و مصلحتی دیده است. چرا به خودت گرفتی؟! پس این موضوع که همگی حول محور توحید، آن هم توحید خالص، محو خدا شوند، اصل جهاد و زندگی مجاهدانه است. این نکته بدین معناست که اگر چیزی به ما دادند، خدا را شکر! اگر هم ندادند، خدا را شکر! اگر گرفتند، خدا را شکر! اگر اسیر شدیم، خدا را شکر! اگر سالم ماندیم، خدا را شکر! اگر در همه کارها به بغل دستی‌مان بیشتر رسید، مثلاً او به اجتهاد رسید اما ما هرچه تدبیر در قرآن خواندیم، نشد، یا اینکه کسی یک روزه آمد و شد، باز هم خدا را شکر! چرا ناراحت می‌شویم؟! ما چه می‌دانیم که چه مصلحتی است که یکی می‌شود و دیگری نمی‌شود؟ من رفتم و ایرادهایم را گشتم و پیدا نکردم، سعی‌ام را کرده‌ام. یا اینکه به خاطر امتیازاتم مرا در جایی گذاشتند یا به خاطر عدم امتیازاتم در جایی نگذاشتند، هر دو حالت چه خوب و الحمدلله! فرض کنید مرا در تنگه احد گذاشته‌اند و گفته‌اند تو جنگ نکن، فقط همین‌جا بایست، گویی به عنوان مترسک از من در جنگ استفاده کرده‌اند! بعضی رزمندگان جبهه که مقداری فربه بودند، می‌گفتند ما حداقل به عنوان کیسه شن می‌ارزیم! خودشان را در حد کیسه شن قبول داشتند. شوخی می‌کردند، ولی جدی می‌گفتند. یک وقت ممکن است جنازه کسی به درد کیسه شن بخورد. عرصه جهاد است، دیگر و مدیریتی با کسی دیگر است. برای همین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۚ...﴾ چون می‌خواهد به شما حیات بدهد و ما فقط وظیفه داریم اجابت کنیم

نکته بحث این می‌شود که اگر توجه به توحید در جمع تقویت نشود، وقتی به تدریج تخصص‌ها ظاهر شد، ضعف‌ها هم ظاهر می‌شوند. مثلاً کسی شش ماهه، ده تا کتاب می‌نویسد اما دیگری در شش سال، یک کتاب هم نمی‌تواند بنویسد. قاعده جمع غیر توحیدی و غیر ربانی این است که نفر دوم باید افسرده شود! ولی اگر آن جمع ربانی باشد، نباید افسرده شود. چون او در یک سنگر مبارزه می‌کند و دیگری، در سنگری دیگر.

مدرسه قرآن الان در موقعیت ظهور است. وقتی توان‌ها ظاهر می‌شوند، نقص‌ها هم ظاهر می‌شوند. یعنی به طور واضح به شما می‌گویند اینجا نباش و برو کنار تا یکی دیگر بیاید. یا اصلاً خود فرد باید بگوید که در این‌جا فلانی بهتر از من می‌تواند کار کند. دیگر نباید فکر کند که من ده سال کار کرده‌ام اما فلانی دو سال کار کرده است. چون مگر امر خدا به این چیزهاست؟! بعد از مدتی وقتی یک سری از افراد کاری را می‌توانند کنند، یک سری دیگر از افراد می‌فهمند که کارهایی را نمی‌توانند بکنند. اگر اوایی که می‌تواند انجام بدهد از خدا ببیند و اوایی که نمی‌تواند انجام بدهد، هم از خدا ببیند، توازن برقرار می‌شود. اما اگر اوایی که جلو می‌رود، کار را از خودش ببیند و اوایی که عقب مانده هم از خودش ببیند، جامعه گسست پیدا می‌کند. یکی به کبر، تکبر و استکبار دچار می‌شود، و یکی هم حس خرد شدن و تحقیر پیدا می‌کند. جمعی هم که این دو لبه قیچی را داشته باشد، محکوم به شکست است و خودش، خودش را قیچی می‌کند! همیشه قیچی‌ها دولبه دارد؛ توانمندی‌هایی که بروز یافت و ناتوانی‌هایی که مثل پتک بر سر فرد کوبیده شد! البته در جمع ما کسی دیگری را نمی‌زند اما خود فرد بر سرش پتک می‌کوبد! ان شاء الله هم افرادی که جلو می‌افتند و هم آن‌هایی که عقب می‌مانند، همگی اعتقاد پیدا کنند به اینکه نصر و فتح، از آن خداست و ما فقط وظیفه داریم مصداق ﴿...إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ باشیم.



## از دفتر خاطرات یک مجاهد

### پیش به سوی تغییرهای رشددهنده، در ۲۰ گام

سوغاتی زائران اربعین (قسمت چهارم و آخر)

#### گام شانزدهم) پیش برنده‌ها: سرعت در اصلاح، با عاقبت‌نگری

موقعیت‌های خاصی در زندگی هست که آدم را برای تند تند، خوب‌تر شدن مهیامی‌کنند.

مثلاً اغلب آن‌هایی که جداً برایشان مهم است که خوشبخت بشوند و با خوبی‌های زیادی سروکار پیدا کنند، هرچه با ملاک و معیارهای ازدواج آشنا تر می‌شوند و فکرش را می‌کنند که آن آدم خوبی که دنبالش می‌گردند، حتماً یک انسان خوب و دارای ارزش‌های متعدد را قبول می‌کند، پس شروع می‌کنند به تندتر مطالعه کردن، کلاس رفتن، اخلاق و سازگاری پیدا کردن، نماز خوان‌تر شدن، هنرمندتر شدن، و قبل از هر چیز مقصدها و مسیرهای خود را بازبینی و بازسازی کردن.

یکی از این مواقف هم فکر و خیال بچه‌دار شدن است، خصوصاً وقتی که می‌فهمیم: اخلاق و صفات و اندیشه‌های ما و آداب و اصول و حتی تغذیه و آب و روغنی که داریم با آن زندگی می‌کنیم، می‌تواند بر سلامتی، زیبایی، شادابی و خوش‌ایمانی فرزندان اثر داشته باشد.

یکی هم در صورت خبر یافتن از وقوع حتمی مرگ است. مرگی که هیچ وقت خبر نمی‌کند و پایان همه مهلت‌های آدمی است. آدمی که خیلی فرصتش کم است، بسیار بسیار توشه لازم دارد و از هر کدام از همین روزها و لحظه‌هاست که باید امتیازی به‌دست بیاورد تا برای ابدیتش مصرف کند.

#### گام هفدهم) پیش برنده‌ها: یک دل شدن و مقابله با تعارض‌ها

یک نگاه که به جمعیت راه‌پیمایان اربعین حسینی می‌کنی، اولین چیزی که شکوه و زیبایی‌اش توجهت را به خود می‌گیرد، پرچم‌های رنگارنگ و بلند کناره مسیر است و در کنارش پرچم‌های کوچک‌تر و باز کوچک‌تر تا می‌رسد روی ساک‌ها، در اتصال به هر یک نفر و حتی کالسکه بچه‌ها. چقدر در این حماسه پرچم موضوعیت دارد.

صحنه عاشورا هم پر بوده است از پرچم؛ پرچم‌های یزیدی و پرچم‌های حسینی. فکرش را بکنید اگر یک نفر در خیمه و لشکر حسین (علیه السلام) رفت و آمد کند و ادعای خدمت داشته باشد اما پرچم یزیدی‌ها را هم خیلی سفت در دست گرفته یا به کیف و کوله خودش وصل کرده باشد!

می‌دانم چطور می‌شود کسی خودش را مسلمان امروزی فرض کرده و چندتا پرچم طیب و خبیث و سعد و نحس را با هم به دست و قامتش وصل کرده باشد، در حالی که امام زنده حاضر هم دارند با همه توجهشان نگاه می‌کنند و دنبال یاران یک دل می‌گردند.

#### گام هجدهم) پیش برنده‌ها: فهم جور واجوری دنیا

آنهايي که خیلی مقاوم به تغییرند، زندگی برایشان سخت می‌شود. هم برای

خودشان و هم برای اطرافیان‌شان.

از آن جایی که دنیا حال و هوایش روی ثبات و قرار نیست، آن وقت راه به راه بهشان شوک وارد می‌کند و اوضاع یک جور دیگری می‌شود که انتظارش را نداشتند.

آن وقت است که پشت سر هم احساس بدبینی و بیچارگی می‌آورند و مثل زلزله‌زده‌ها، بی سر و سامان می‌شوند.

حالا فکرش را بکنید که بعضی‌های دیگر توی همین احوال و شرایط، زندگی می‌کنند، اما خرم و خوشحال. چرا؟

چون اصلاً در تعریف‌هایشان این را گذاشته‌اند که قرار نیست همه چیز یک جور بماند.

اگر می‌خواهی هیچ وقت در زندگی بیچاره نشوی کافی است باور کنی که بی‌چاره هستی! بی‌چاره‌ی خدا و حکمت‌های او.

آدمی که بی‌چاره بودنش را باور کرد، پشت سر هم بی‌چاره نمی‌شود! و آدمی که هر روز آماده یک اتفاق جدید و یک تغییر در برنامه دنیاست، تغییرات برایش پر از فهم‌های تازه و جالب و دست‌آوردهای جدید است.

#### گام نوزدهم) کند کننده‌ها: همه دارند می‌کنند، جامعه اینطور است!

وقتی می‌گویند ظلم نکن، گناه نکن، اذیت نکن، جوابش این نیست که: «همه دارند همین کار را می‌کنند». این یک جواب، کوفی است. وقتی یاران یزید خیمه‌ها را آتش زدند و دنبال بچه‌های بی‌پناه و بی‌سروسامان امام گذاشتند، یکی هم بود که گوشواره از گوش بچه‌ها می‌کند و زار زار گریه هم می‌کرد!

به او گفتند تو که داری همه چیز را می‌بری، دیگر گریه کردنت چیست؟ گفت بین فرزندان رسول خدا به چه روزی افتاده‌اند! گفتند خب نکن، نبر! گفت آخر اگر ما نبریم، بقیه می‌برند!

آدم اگر کوفی نباشد هرچا فهمید اشتباه کرده و دارد مقابل حق می‌ایستد از همان جا مثل یک حر برمی‌گردد و مقابل امامش سر خم می‌کند و معذرت می‌خواهد. حال، بقیه می‌خواهند با او همراهی بکنند یا هیچ وقت نفهمند.

#### گام بیستم) شما بگویید!

.....

.....

.....

.....

.....